

<https://doi.org/10.22286/13.1400.13.48.6.9>

مشکلات سفرهای زیارتی زنان (مطالعه موردی: زیارت کربلا در دوره دوم قاجار)

شهلا بختیاری^۱
مژگان صلائی^۲

چکیده: سفرهای مذهبی یا زیارت که همواره مورد توجه ایرانیان بوده است، در دوره قاجار افزایش یافت و زنان نیز در آن سفرها حضور بیشتری یافتند. این سفرها اغلب سختی‌هایی به دنبال داشت که برای زنان بیشتر از دیگران بود. می‌توان احتمال داد بخشی از این مشکلات ناشی از ویژگی‌های جسمانی و یا شرایط سفر بوده است. در پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از اسناد دولتی و منابع کتابخانه‌ای به بازنمایی مسائل سفرهای زیارتی زنان به کربلا در دوره دوم قاجار پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مشکلات در سطح نخست ناشی از شرایط اقلیمی، حمل و نقل و امنیت بود و به‌طور عموم شامل مردان و زنان می‌شد. در سطح دوم شامل بیماری‌ها، مرگ و میر، نبود پزشک مخصوص زنان، مشکلات بهداشتی نظیر نبود حمام و سختی امکان استحمام، مسائل خانوادگی، ازدواج موقت و بارداری‌های ناخواسته بوده است.

واژه‌های کلیدی: زیارت، سفرهای مذهبی، زنان، کربلا، قاجار، مشکلات سفر

Problems of Women's Pilgrimage (Case study: Karbala Pilgrimage in the Second Period of Qajar Era)

Shahla Bakhtiari^۱

Mozhgan Salaei^۲

Abstract: Religious travels has been interesting for Iranians. During the Qajar era, travels increased and women were present in them. Such travels was difficult, and everyone was accompanied by others, however women's problems were more than the problem of others. Such problems were partly due to their physical characteristics or travel conditions. The present study using descriptive-analytical approach and qualitative method and using documents and library resources reveals the problems of women's pilgrimage to Karbala in the second period of Qajar era.

Research results show that problems at the first level were due to climatic conditions, transportation and security issues, which can be considered as obvious problems of travel. Meanwhile the second level of problems included: diseases, death and lack of a gynecologist and also health issues like the impossibility of bathing, family issues, temporary marriage and unwanted pregnancies.

Keywords: Pilgrimage, religious travel, women, Karbala, Qajar, travel problems

^۱ Professor of History Department of Al Zahra University, (Corresponding Author)

sh.bakhtiari@alzahra.ac.ir

^۲ M.A. in Islamic History, AlZahra University

mozhgansalay20@gmail.com

مقدمه

در سفرهای مذهبی یا زیارت همواره شهرهایی که برای ادیان و مذاهب جنبه تقدس داشته، مقصد مسافران بوده‌اند. عتبات عالیات (شهرهای مقدس کربلا، نجف، کاظمین، سامراء) مورد عنایت شیعیان اعم از زن و مرد بوده است. زیارت امام حسین (ع) امام سوم شیعیان، در طول تاریخ مسائل زیادی را برای زائران به همراه داشته که می‌تواند با رویکردهای علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. مناقشه حکومت‌ها در مورد حاکمیت بر این سرزمین، امنیت زوار را در خطر قرار می‌داد؛ به همین دلیل از جمله مسائلی بود که زیارت کربلا و زائرانش در روابط سیاسی بین‌المللی، منطقه را به یکی از مهم‌ترین بحث‌ها تبدیل کرده بود. در دوره معاصر، مسئله زائران جزء جدا ناشدنی قراردادهای و معاهده‌های سیاسی می‌باشد.

از دوره ناصرالدین‌شاه قاجار به دلیل تحولات در روابط دو حکومت ایران و عثمانی و همچنین توسعه جهانی عرصه حمل‌ونقل، شرایط برای حرکت زائران ایرانی به سمت عتبات به‌ویژه کربلا فراهم و روزافزون شد. با این حال، زوار که به قصد زیارت راهی کربلا می‌شدند، با مشکلات عدیده روبه‌رو بودند. گروهی از این زوار، زنان ایرانی بودند که بنا به عقیده مذهبی خود، از هر طبقه و با هر منزلت و جایگاه اجتماعی عازم زیارت کربلا می‌شدند. مشکلات و مسائل آنان با توجه به شرایط حاکم بر جامعه، همواره تحت تأثیر فضای عمومی بوده و کمتر مورد توجه قرار می‌گرفته است. در مطالعات تاریخ اجتماعی، زنان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر مورد توجه خاص می‌باشند. آنان به دلیل ویژگی‌های جسمانی خود و همچنین غلبه نگاه مردانه کمتر مورد توجه بوده‌اند و مسائل مرتبط با آنان نیز مغفول مانده است. نگارندگان پژوهش حاضر درصدد برآمدند با کنکاش در مورد سفرهای زیارتی زنان ایرانی، به بازکاوی مشکلات آنان در سفر به کربلا بپردازند.

در این پژوهش تلاش شده است تا با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای مانند روزنامه‌ها، آثار و سفرنامه‌های به‌جا مانده از زائران و همچنین اسناد مربوط به موضوع که بیشتر آنها اسناد وزارت خارجه وقت ایران و کنسولگری‌های ایران و عراق و منعکس‌کننده موارد مرتبط با رفت و آمد افراد در مرزهای ایران و عثمانی در عصر مورد مطالعه است، به بررسی و تبیین موضوع پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

با وجود آنکه در مطالعات تاریخ اجتماعی، مسئله زنان و سفرهای زیارتی می‌تواند از موارد جالب توجه برای پژوهش باشد، اما تعداد آثار، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در آنها به زنان زائر کربلا و مشکلات آنان پرداخته شده، بسیار اندک است.

در دوره دوم قاجار سفرها به عتبات، به‌ویژه کربلا رشد چشمگیری یافت. بررسی سفرنامه‌های به جا مانده نشان می‌دهد که بیشتر این مسافران از اعیان و اشراف و قشر بالای جامعه بودند. افرادی که از شرایط مالی مناسب، یا موقعیت ویژه سیاسی، اجتماعی و یا دینی برخوردار بودند و با سختی‌هایی که مردم عادی هنگام این سفرها با آن مواجه می‌شدند، برخورد کمتری داشتند؛ به همین دلیل در بیشتر مقالات فقط به مسائل پیرامونی این افراد پرداخته شده است. مانند مقاله «انگیزه‌ها و پیامدهای سفر زیارتی بلندپایگان سیاسی قاجار» (واعظ شهرستانی، ۱۳۹۶)؛ «مسائل و مشکلات ناشی از رفتار مأموران عثمانی نسبت به زوار» (نورائی معینی، ۱۳۹۶)؛ «مسائل کلی از قبیل مسئله سلامت و بهداشت زائران» (علیزاده بیرجندی و پورسلطانی، ۱۳۹۷) که زائران کربلا امروزه نیز با آن روبه‌رو می‌شوند. همچنین مقاله «راه‌های حج و دشواری‌های آنها» (کجباف، سلیمانی و قائد شرفی، ۱۳۹۷) که از عمده‌ترین مباحث مورد توجه می‌باشند.

بررسی خاطرات، زاویه دیگری در پیشینه پژوهش است که خاطرات زیارت حج زنان در دوره قاجار از منظر ساختار روایی سه سفرنامه حج به جا مانده از زنان دوره قاجار، یعنی عصمت‌السلطنه (مهرماه‌خانم)، حاجیه خانم علویه کرمانی، سکینه سلطان خانم اصفهانی کوچک (وقارالدوله) از حیث زاویه دید، نوع و روایت سفرنامه، سبک - نگارش و غیره مورد بررسی قرار گرفته است (عباسی و کامکار، ۱۳۹۷). در مقاله «تاریخچه انتقال جنائز به عتبات عالیات (شهر کربلا)» (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۷) اشاراتی به مسئله تفتیش بدنی زنان شده است.

رسول جعفریان با جمع‌آوری سفرنامه‌های حج و عتبات باقیمانده از دوره قاجار، دو کتاب پنجاه سفرنامه حج قاجاری و چهارده سفرنامه حج قاجاری را در موضوع سفرهای مذهبی گرد آورده است که یکی از منابع تحقیقی این پژوهش و پیشینه‌ای برای پژوهش حاضر است.

در نهایت پژوهشی جامع و مستقل با موضوع حاضر ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش در دو بخش کلی، مشکلات عمومی سفرها با رویکرد ذکر مسائل مرتبط با زنان در کنار موارد عمومی و بخش دوم موارد ویژه زنان که برخاسته از طبیعت و ماهیت زنانه بودن آنها می‌باشد، تدوین شده است.

۱. مشکلات عمومی سفر زیارتی کربلا

به‌طور طبیعی هر مسافری در مسیر خود با سختی‌ها و گرفتاری‌هایی روبه‌رو می‌شود که مرتبط با شرایط اقلیمی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی است و زمانی که مسیر مسافر از حدود مرزهای سیاسی یک کشور فراتر رود، با معضلات گسترده‌تری مواجه خواهد شد. اگر هدف سفر متعالی و مقصد برای او جنبه معنوی داشته باشد، مانند سفرهای زیارتی، مسافر به عنوان زائر تلقی می‌شود و جنس مشکلات با زمینه مذهب نیز قابلیت بررسی دارد.

در یک نگاه عام، بخشی از سختی‌ها می‌تواند نشأت گرفته از عوامل طبیعی مانند گرمای هوا، خشک و بیابانی بودن مسیر، کمبود آب و غیره و بخشی دیگر ناشی از تفاوت فرهنگی و تقابل مذهبی، از قبیل نوع برخورد متعصبان سنی‌مذهب با ایرانیان شیعه و یا حمله و هابی‌ها باشد. بخشی از آنها نیز ناشی از سیاست دولت‌ها نسبت به یکدیگر و مسئله اقتصاد بوده است که نوع رابطه دولت قاجار با عثمانی تأثیر زیادی در برخورد مأموران مرزی و تأمین امنیت مسافران و همچنین دریافت باج و عوارض گمرکی از زائران ایرانی داشت.

در برخی سفرها مسافران کربلا در طول سفر طولانی خود، پس از سفر حج و یا پیش از آن و زیارت شهرهای مکه و مدینه، به کربلا می‌رسیدند و مسائل آن سفر با این زیارت عجین می‌شد که در گزارش‌ها نیز با هم بیان شده‌اند.

الف. مسائل ناشی از عوامل اقلیمی و طبیعی با رویکرد انعکاس موارد پیش‌آمده برای زنان

مسیر و راه انتخابی

راه‌های حرکت کاروان‌های ایرانی به مقصد زیارت کربلا در دو مسیر عمده بود: مسیر

خشکی و مسیر دریایی. مسیر دریایی را به گونه‌ای می‌توان ادامه همان مسیر خشکی به حساب آورد. برخی افراد و کاروان‌ها براساس اعتقاداتی زیارت عتبات را تکمیل کننده زیارت حج می‌دانستند و پیش یا پس از ایام حج به زیارت امامان شیعه در عراق می‌رفتند. در این صورت مشکلات و دشواری‌های راه دریایی و ادامه مسیر حج به این بخش سفر اضافه می‌شد.

مسیر زیارتی مسافران در دوره قاجار از این سه راه می‌گذشت: مسیر خشکی شام و راه جبل؛ مسیر خشکی و دریایی روسیه، عثمانی، بندر اسکندریه به جده عربستان و همچنین مسیر دریایی بوشهر به جده.

به نظر می‌رسد مشکلات ناشی از عوامل اقلیمی، جغرافیایی و طبیعی نقش مهمی در تعیین و حتی تغییر مسیر مسافران داشت و درباریان و شاهدگان اغلب از مسیری می‌رفتند که بیشترین امنیت و کمترین مشکل را داشته باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برای این منظور، بیشتر از مسیر روسیه-عثمانی استفاده می‌شد و سایر مسیرها به‌ویژه مسیرهای خشکی به علت وجود کوه‌های بلند، دره‌های تنگ و راه‌های نامناسب و بیابان‌های بی‌آب و علف که بیشتر توصیف راه جبل است، همیشه برای زائران خطرناک بوده است. آنها در سفرنامه‌های خود بارها به آن اشاره کرده‌اند. سقزی مجدی صعب‌العبور بودن برخی راه‌ها را این‌گونه توصیف کرده است: «برف سه چارک و در معبر گل و یخ بسیار بود. بارها، مکرر می‌افتادند. نسوان به ناچار از کجاوه فرود آمده، پیاده می‌رفتند» (سقزی مجدی، ۱۳۸۹: ۶۳۲/۵).

آب‌وهوا و تغییرات فصول

به دلیل چهار فصل بودن آب‌وهوای عراق، سرمای زمستان و دچار شدن به مشکلات ناشی از آن از جمله مشکلات سفر بود. زائران برای پرهیز از گرفتار شدن به تغییرات فصلی، سفرهای خود را با برنامه‌ریزی و طبق تغییرات آب‌وهوایی این سرزمین پیش می‌بردند و سفرها در زمستان کاهش محسوسی داشت. این امر سبب شده است تا بیشتر مطالب سفرنامه‌ها و اسناد بر گرمای هوا و دردهای ناشی از آن متمرکز شده باشد. استفاده از واژه‌هایی چون «صحرای بی‌آب و علف»، «کمی آب و گرمی هوا» و عباراتی نظیر «گرمای شدید هوا و بادهای سام که مسیرهای خشکی را به مسیرهایی مرگ‌آور تبدیل می‌کرد»،

در نوشته‌ها زیاد دیده می‌شود (عصمت‌السلطنه دختر فرهادمیرزا، ۱۳۸۹: ۲۸۷/۴). برنامه‌ریزی‌ها برای پرهیز از گرفتار شدن در مخاطرات تغییرات آب‌وهوایی همیشه جواب نمی‌داد و اطلاع نداشتن از شرایط جوی حاکم و ثابت ممکن بود زائران عتبات را ناخواسته در گیر دگرگونی جوی کند. در این شرایط، تمام مسافران به‌ویژه آسیب‌پذیرترین قشر یعنی زنان زائر و اطفال دچار گرفتاری‌هایی می‌شدند. در گزارشی از اسناد وزارت امور خارجه آمده است: «برودت هوا و بارندگی زیاد در عراق و نامساعد بودن احوال اطفال بی‌سرپرست و زنان بدون شوهر (بر اثر این اتفاق) باعث شد تا مجلس با حضور حکومت و اشراف عراق جهت اعانه به آنها تشکیل شود» (استادوخ، شماره ۲۲). درباره سردی هوا در سفرنامه‌ای آمده است: «قدری راه آمدیم. باد سردی برخاست، به شدتی سرد شد، مثل چله زمستان که همه همراهان هرچه بالاپوش داشتند پوشیدند، باز سرد بود. هرگاه در زمستان، در این راه، این باد حرکت کند، البته آدم را می‌کشد» (عصمت‌السلطنه دختر فرهاد میرزا، ۱۳۸۹: ۳۴۳/۴).

ب. مشکلات ناشی از حمل‌ونقل

در سفر از راه زمینی مسیر و ابزار سفر می‌توانست علاوه بر کمک‌رسانی در صورت نقص، منشأ آزار و مشکل شود. به دلیل وجود کوه و راه نامناسب «حاجی سرهنگ نتوانست سوار پالکی بشود، او را با دوش برداشته، کم‌کم روان شدیم. حاجیه شهزاده و سایر نسوان هم با زحمت‌های بسیار چوب به دست گرفته، افتان و خیزان قدمی برمی‌داشتند» (نائب‌الصدر شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۵۵/۵).

یکی از معضلات مسافران کربلا در سفر، ناشی از حمل‌ونقل و ابزار سفر بود که شامل کجاوه، کشتی و در مواردی قطار نیز می‌شد. زمین خوردن کجاوه‌ها، افتادن از کجاوه و کنک احتمالی و تحقیر و توهین اطرافیان از نمونه‌هایی است که در مورد زنان شدت بیشتری داشت. برای نمونه، میرزا داود وزیر وظایف اشاره کرده است که: «حضرات اهل منزل از حرکت دلجان دو روز قبل صدمه خورده، قدری ناخوش احوال شدند و احتمال حملی (بارداری) که می‌رفت، برطرف شد. به هر حال خدا را شکر کردیم» (میرزا داود

۱ استادوخ نشان اختصاری برای «اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه» است که برای سهولت در ارجاع از آن بهره گرفته شده است.

وزیر و ظایف، ۱۳۸۹: ۴۶۲/۷). او در مشاهده چندساعته از رفت و آمد کجاوه‌ها اشاره کرده است که: «در این کوچه ازدحام بود که نمی‌توان تقریر کرد. متصل کجاوه بود که می‌افتاد و آدم بود که زیر دست و پا می‌رفت. از همه بدتر این بود که جلو دکانی که حقیر نشسته بودم، پاتیلی بود پر از روغن زیت؛ مردم ازدحام کردند، یک بیچاره زنی از سفاربه افتاد میان پاتیل، به علاوه صدمه، چند چوبی هم از صاحب دکان خورد ... کجاوه زنها رفته بود که بیفتد. اما حکام‌ها زرنگی کرده بودند و نگذاشته بودند که کجاوه بیفتد و رد شده بودند» (همو، همان، ۵۴۲-۵۴۳).

ترس از احشام حامل کجاوه‌ها

کجاوه‌ها و بار و بنه سفر اغلب با چارپایان و احشام حمل می‌شد. ترس زنان از مواجهه با چارپایان و سوار شدن و افتادن از روی آنها از مشکلات سفر بود. نویسنده گمنام یکی از سفرنامه‌های حج و عتبات توصیف کرده است: «همشیره می‌فرماید من از شتر می‌ترسم و امروز سوار نمی‌شوم. والده پیغام دادند پیش شاهزاده که شما مقرر فرمایید این شتر خوب ما را بگیرند و یک شتر نرو بدهند» (مجهول المؤلف، ۱۳۸۹: سفرنامه مکه، ۸۳۶). در ادامه این سفر، ترس ادامه دارد: «همشیره گفت من می‌ترسم. سوار شتر وحشی نمی‌شوم. با شتر قنبر عوض کردیم او بدتر بود. دوباره بار به همان شتر اول زدیم. همشیره رفت پهلوی والده سوار شد و نصیب الحاجیه پهلوی من سوار شد. در بین راه دو مرتبه بد سری کرد و آرام گرفت. ولی شتر والده هیچ نمی‌رفت» (همان، همان‌جا).

شکستن کجاوه و تخت‌های آنها اجتناب‌ناپذیر بود که باعث مشکلاتی می‌شد. جنس کجاوه‌ها از چوب بود و به دلیل استفاده و یا عدم استحکام، احتمال خردشدگی و شکستگی آن زیاد بود. «قدری که آمدم پل خرابی بود از تخت پیاده شده، قاطر جلوی تخت پیچید، ولی قاطر عقب تخت از نهر جستن کرد، جای تحسین بود. خواست خداوندی بود و الا در آن نیمه‌شب تخت می‌شکست و قاطر خرد می‌شد. هیچ چاره نبود مگر در صحرا ماندن» (عصمت السلطنه دختر فرهاد میرزا، ۱۳۸۹: ۳۴۳/۴).

۱ درواقع، حکام به نوعی مدیر کاروان به حساب می‌آمدند و جابه‌جایی کجاوه که اغلب بانوان بر آن سوار بودند، با حکام بوده است. از این حیث که زنان بیشترین ارتباط را بعد از مردان خانواده، با آنان داشتند. در سفرنامه‌ها اشاره شده است که گاهی مورد تشویق و یا سرزنش زنان قرار می‌گرفتند.

دختر فرهادمیرزا در جای دیگر اشاره کرده است که: «قلاب تخت شکست. خوب بود که تخت کش تخت را گرفت تا غلامها ریخته نگاه داشتند. قدری صدمه به بازوی چپ من وارد آمد، به قدری که کبود شده ورم کرد... به جهت صدمه دیروز کسالت هم عارض گشته» (همان، ۳۴۷-۳۴۸).

شکستگی کجاوه‌ها گاه خطر جانی به همراه داشت. همانند اتفاقی که وقارالدوله روایت کرده است: «چونکه یک جفت کجاوه هم امروز سر نهر زمین خورده و شتر روی آب‌های آن یک جفت کجاوه راه رفته و هر دو مرده بودند» (وقارالدوله، ۱۳۸۹: ۱۰۹/۷).

پرت شدن در گردنه‌ها و ترس از آن نیز از این موارد بود. «این گردنه برای اسب خیلی خوب است. ولی برای کجاوه خوب نبود. من زیاد ترسیدم که اگر قاطرها یکدیگر را پرت کنند، آدم یگراست توی آب می‌افتد و اثری از آدم باقی نمی‌ماند» (همان، ۶۹).

جاده‌های هموار نشده، پل‌های شکسته و یا آب‌برده، خستگی چارپایان حامل کجاوه‌ها، تخت‌ها و آدم‌ها از دیگر موانع رضایت بود. وقارالدوله نوشته است: «به یک نهر آب رسیدیم که از آب گذشته، کجاوه ما خوابید. من پیاده شده، توی گل‌ها ایستاده تا مچ پایم در گل فرو رفته با زحمت یابو را بلند کردند. دوباره کجاوه را رویش گذاشتند. من بیچاره را سوار کردند. آنقدر آمدم تا به یک رودخانه رسیدیم. باز هم از آب گذشتیم میان گل‌ها یابو خوابید. باز هم پیاده کردند. کجاوه را دوباره بار کردند و سوار شدم. یک گل ناقلابی بود که چه عرض کنم. کجاوه و بارها، مثل برگ خزان پرت می‌شدند. بازم خوب بود که شب چهارده بود و ماهتاب بود تا صبح نزدیک شده بود، یک دفعه دیگر کجاوه زمین خورد که من دیگر گفتم: سوار این یابو نمی‌شوم» (همان، ۷۰-۷۱).

نباید فراموش کرد که رم کردن قاطر یا شتر حامل کجاوه و یا بی‌تدبیری در راندن آنها، آسیب‌هایی را به وجود می‌آورد. «امروز شتر کجاوه ما را عوض کرده بودند. همین که مردم فانوس‌ها را روشن کردند، شتر از چراغ رم کرده، ما را برداشته، به طرف بیابان روان شده، به قدری ما را برد که من امید زنده برگشتن را نداشتم. کجاوه چنان صدا می‌کرد که می‌گفتم تمام کجاوه خرد خواهد شد اما یک چوب کجاوه شکسته و حاجی علی آمده، هر طوری بود خودش را رسانیده و شتر را گرفت» (همان، ۱۰۶).

در صورت رم کردن مرکب حامل کجاوه، در بهترین حالت ممکن منجر به کوفتگی و کبودی و زخم‌های سطحی و عمیق برای راکب می‌شد. «دختر آقا پیش من آمد. می‌گفت از کجاوه افتادم. قدری تن و دست‌هایش کبود شده بود» (همان، ۱۰۴). نگرانی دیگر آنان تعجیل هنگام راه رفتن در مسیر تردد بود که وقارالدوله بدان اشاره کرده است: «مردم به ذوق نجف اشرف رسیدن، شترها را چنان تند می‌بردند که کجاوه‌ها نزدیک بود خرد بشود» (همان، ۱۰۸). خستگی مفرط از حضور طولانی‌مدت در کجاوه از دیگر مشکلات بود که گاه نزدیک به یک روز به طول می‌انجامید. «بیست ساعت میان کجاوه، بسیار خسته شده‌ام» (همان، ۱۰۶).

ازدحام در مکان‌های دسترسی به آب، هم برای چارپایان و هم افراد سوار بر کجاوه‌ها و تخت‌ها خطر آفرین بود؛ به‌ویژه آنکه اغلب زنان سوار آنها بودند. «ازدحام غریبی است. گمان کردیم می‌خواهند فرشی بگذارند. وقتی رسیدیم معلوم شد که نهر آب اینجاست و مردم می‌خواهند عبور کنند. راه قلب بدی است. بعضی کجاوه‌ها خرد شده. حاجی امین حکام کجاوه، ما را خوب گذرانید. برای همین گذرانیدن کجاوه فوری انعامی به او دادیم» (همان، ۱۰۹).

کجاوه در عین اینکه وسیله حمل زنان مسافر کربلا به حساب می‌آمد، می‌توانست بلائی جان آنان نیز باشد؛ زیرا در صورت برخورد با موانع طبیعی مانند ناهمواری‌های راه و یا هنگام عبور از رودخانه و یا نیش زدن حیوانات گزنده، شتر و یا قاطر می‌ترسید و کجاوه را زمین می‌زد. در این مواقع معمولاً کنترل حیوانات توسط انسان‌ها بسیار سخت می‌نمود.

مسیر دریا و کشتی

با توجه به اینکه زوار مسیرهای متفاوتی را برای زیارت عتبات و حج انتخاب می‌کردند، یکی از راه‌ها از دریا می‌گذشت. برای مثال، علویه خانم از راه بوشهر به بمبئی و سپس راهی جده شده بود و از طریق راه جبل به عتبات و بعد از زیارت به ایران بازگشت. سوار کشتی شدن برای افرادی که نخستین بار آن را تجربه می‌کردند، بسیار سخت می‌نمود. «زن‌ها را به سالون جهاز بردم. چندی نگذشت خبر آوردند برای زن‌ها خیلی سخت است» (منشی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۸/۸).

یکی از مشکلات انتخاب این مسیر، «دریازدگی» بود که برای بیشتر افراد داخل کشتی قی کردن، سردرد و غیره روی می‌داد. برای مثال، میرزا عبدالحسین خان افشار گفته است: «دریا قدری تلاطم داشت. بعضی از زن و مرد بنای قی نمودن گذاشتند» (افشار، ۱۳۸۹: ۴/۴۹۹). در گزارشی دیگر آمده است: «یک مرتبه هوا منقلب شد و دریا مضطرب گشت. کشتی هم مضطرب شد، بعد از حقیر والده فراش‌باشی قدری منقلب شده، یک مرتبه قی کرد» (میرزا داود وزیر وظایف، ۱۳۸۹: ۷/۴۷۳).

از دیگر مشکلات حمل و نقل با کشتی، غرق شدن بود که از جمله مشکلات عمده زنان زائر نیز بود. با توجه به نبود ابزارهای پیشرفته امروزی برای پیش‌بینی وضعیت آب-هوا و شرایط جوی، اغلب سفرها بدون در نظر گرفتن شرایط جوی انجام می‌شد و ممکن بود خطرات جدی برای مسافران دریایی به وجود آید؛ بدون اینکه در جایی ثبت شود. برای مثال، در گزارشی آمده است: «یک نفر زن در دریا افتاده و مرده است» (ظهیرالملک، ۱۳۷۶: ۵/۶۷۴).

«محل استقرار افراد در کشتی» نیز به معضلات دیگری منجر می‌شد. نایب‌الصدر شیرازی نوشته است: «در این چند روزه هوا به شدت گرم است. بادبزنی برقی در این طبقه بالا، محلی که ما بودیم نصب شده بود. جای اعیانی است، این محل بادبزنی را به مسافرین می‌فروشدند. کرایه بادبزنی که با زحمت بیست روپیه دادیم و گاهی که حالمان بد می‌شد به آنجا می‌رفتیم. چون باد می‌آمد، خوب بود. زن‌هایی هم که از ناراحتی گرما شکایت داشتند می‌آمدند و تا اندازه‌ای مؤثر واقع می‌شد. بحمدالله هر طور بود با صبر و تحمل با شکرگذاری به پروردگار می‌گذشت، ولی آنها که طبقه پایین بودند حالشان و جایشان از ما بدتر بود. هرچه من سعی کردم جای مناسبی برای هواخوری زن‌ها پیدا کنم به دست نیامد... در این چند روز حدود بیست و پنج نفر از مسافرین که از پوشهر کسالت داشتند در جهاز مرحوم شدند و اجساد آنها را به دریا انداختند» (منشی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸/۲۹-۳۰).

با توجه به اینکه حرکت کشتی ارتباط مستقیم با وزش باد دارد، گرفتار شدن آن در تلاطم دریا خطراتی را برای کشتی‌های مسافری پیش می‌آورد. علویه خانم کرمانی اشاره کرده است که «از نصف شب باد حرکت کرده کشتی به تلاطم افتاده بود. سر همه ماها به گردش افتاده زمین خوردیم... خداوند نصیب کافر نکند که چه حالی داشتیم»

(حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۲/۵-۲۹۳). «ساعتی هزار مرتبه مرگ را به چشم ملاحظه می‌کنیم» (عصمت‌السلطنه دختر فرهادمیرزا، ۱۳۸۹: ۳۰۲/۴).

«کنیفی کشتی‌ها» از دیگر سختی‌های مسافران دریایی، به‌ویژه مسیر دریایی بوشهر به جده بود. علویه خانم بارها از کنیفی کشتی‌ها گلایه کرده و آن را نجس اندر نجس معرفی کرده و نوشته است: «الهی، دین واجب را از گردن همه دوستان ادا کند ولی از راه خشکی نه از کشتی. هیچ چیز برای انسان باقی نمی‌گذارد، نه نماز، نه عبادت، نه غذای پاک، همه نجس اندر نجس، تا کسی نیند نمی‌فهمد» (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۹/۵). این مسائل برای زنان که توجه بیشتری به نظافت دارند، سخت جلوه می‌کرده است.

استفاده از قطار

یکی از پیشرفت‌های همزمان با حاکمیت دوره دوم قاجار، پیشرفت وسایل حمل‌ونقل و توسعه شبکه ریلی بود. مسافرانی که مسیر روسیه را انتخاب می‌کردند، می‌توانستند برای رسیدن به مقصد با قطار عزیمت کنند. بخشی از مسیر با قطار بود، اما بقیه راه با کجاوه و چارپایان انجام می‌شد که مشکلات دیگری به همراه داشت.^۱

«جا ماندن از قطار»، «پیاده شدن» و «تأخیر در سوار شدن دوباره» از جمله مشکلات این شکل از سفر است. «یک نفر از ریل پیاده شده برنگشته بود با زحمتی زیاد به وسیله زنجیری که امور ریل دست آن است. به راننده فهمانده شد و او بالاخره نگه داشت و زن را سوار نمودند» (منشی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۰/۸).

پ. مسائل مرتبط با امنیت

نبود امنیت و راهزنی در راه‌ها و اتفاقات مربوط به آن، مسئله‌ای عام بوده و همه سفرنامه‌ها به آن اشاره کرده‌اند. تعداد زیادی از دزدی‌ها و غارت اموال زوار و خطر جانی و مالی زائران در همه سفرنامه باقی مانده از دوره قاجار (حدود هفتاد سفرنامه) که توسط رسول جعفریان جمع‌آوری شده، مطرح شده است (پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ۱۳۸۹) و

۱ مسافران با قطار از خاک روسیه به آسیای صغیر و استانبول وارد می‌شدند و از آنجا از طریق راه دریایی، یا به‌طور مستقیم به بندر جده می‌رفتند. یا اینکه ابتدا به اسکندریه می‌رفتند و از طریق دریای سرخ به بندر جده می‌رسیدند. گروهی پس از آن راهی عتبات می‌شدند.

همواره جزء نگرانی‌های مسافران سفرهای زیارتی هنگام و پیش از سفر بوده است. زائران از فردی مانند ناصرالدین شاه گرفته تا مسافران عادی همه با آن روبه‌رو بودند. هر فردی که عازم سفر عتبات می‌شد، از زمان خروج از شهر خود، حتی در داخل کشور نیز ممکن بود با تهدید راهزنان مواجه شود. خطر راهزنی در خارج از مرزها، یعنی در عراق و عربستان شدیدتر بوده و گاه به بهای جان افراد تمام می‌شد. در ایران اگر راهزنان فقط به سرقت اموال بسنده می‌کردند، در عربستان جان و مال مسافران شیعه ایرانی در خطر بود؛ زیرا بنا به گزارش سفرنامه عبدالغفارخان منجم‌باشی «خون و مال عجم را حلال و مباح می‌دانند و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمی‌کنند» (منجم‌باشی، ۱۳۷۶: ۸۱).

بدرفتاری با مسافران ایرانی

قرار گرفتن مکان‌های زیارتی حج و عتبات در قلمرو عثمانی، سفرهای زیارتی اتباع ایرانی را به مسئله سیاسی تبدیل کرده بود؛ به گونه‌ای که این مسئله نقشی تعیین کننده در روابط ایران و عثمانی داشت. در اوایل حکومت قاجار جنگ‌های ایران و عثمانی مانعی محکم در برابر سفرهای زیارتی مسافران ایرانی بود که قصد داشتند به زیارت عتبات و مکه و مدینه بروند، ولی در دوره دوم قاجار با برقراری صلح و سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات، روابط جدیدی بین ایران و عثمانی آغاز شد و مذاکرات شاه با مدحت‌پاشا (صدراعظم عثمانی طی سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۳) علاوه بر ابعاد سیاسی، به توافقاتی منتهی شد که شرایط سفر زیارتی ایرانیان را به عتبات و مکه بهبود بخشید و امنیت بیشتری برای مسافران به ارمغان آورد. برای نمونه، در فقره هفتم عهدنامه ارزنه‌الروم «دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجری دارد تا از هر نوع تعدیاتی بری بوده بتوانند به کمال امنیت محل‌های مبارکه‌ای که در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند و همچنین تعهد می‌کنند که مواد استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیما بین دو دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد مناسب‌ترین وسایل را استحصال نماید تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانی به جمیع امتیازات نایل می‌باشند، سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در

تجارت و خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و...» (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۱۹۵، ۱۹۸).

با وجود این توافقات، مأموران عثمانی رفتار مناسبی با مسافران ایرانی نداشتند. آنها به بهانه‌های مختلف (برای مثال، سرایت بیماری وبا) زوار را تفتیش و به اقسام مختلف آزار و اذیت می‌کردند؛ از جمله آنکه آنها را کتک می‌زدند و فحش می‌دادند. گاهی مردها را تحت‌الحفظ به بغداد می‌فرستادند و زن‌ها را از آنها جدا می‌کردند و حتی دستور می‌دادند زن‌ها نقاب خود را بردارند تا صورتشان را ببینند (گزیه اسناد روابط ایران و عثمانی، ۱۳۷۵: ۳۹۷/۷). یکی از آزارهایی که در حق آنان روا می‌داشتند و امنیت مسافران را به مخاطره می‌انداختند، به بهانه بهداشت بود که موجب می‌شد کاروان‌های زیارتی به مدت چندین روز در قرنطینه نگهداری شوند. در نامه‌ای که کنسولگری ایران در بغداد به وزارت امور خارجه نوشته بود، از بازدید مکرر مأموران عثمانی از کاروان‌های زیارتی ایران و دریافت چندین نوبت گمرکی از آنان شکایت کرده بود: «یکی از ذلت‌های بزرگ ایران این است که وقت ورود به خانقین اشیاء و اموال آنها را گمرک کرده نوشته به دست آنها می‌دهند. معذک باز در قزلرباط و شهربان به اسم معاینه که مبادا چیزی از گمرک گریزانده باشند حین ورود جلو آنها را گرفته بار و بُنه را بر روی هم ریخته حتی جوف کجاوه‌ها و بقچه‌ها، لباس زنانه و مردانه آنها را معاینه می‌کنند و این ققره زحمت بزرگی برای زوار و اسباب افتضاح است. یک مرتبه هم در ورود به کاظمین در سر جسر معظم معاینه می‌کنند و گمرک دریافت می‌کنند» (استادوخ، شماره ۱۰۹).

البته در این میان باید رجال و شاهزادگان دولتی را مستثنی کرد که با استقبال دولتمردان عثمانی وارد این کشور می‌شدند و درواقع، بخشی از سفرنامه‌های رجالی چون ناصرالدین-شاه، حسام‌السلطنه، فخرالملک، فراهانی، عضدالملک و دیگران به شرح استقبال‌های دولتمردان و رجال عثمانی از آنها اختصاص یافته و حتی افرادی چون علویه خانم کرمانی و دختر فرهادمیرزا و وقارالدوله همسر ناصرالدین‌شاه نیز از این استقبال‌ها و توجهات بی‌نصیب نبودند. البته این استقبال‌ها فقط مختص به رجال و بزرگان بود و مردم عادی مورد آزار و اذیت عمال عثمانی قرار می‌گرفتند؛ به‌طوری که حتی اعیان و اشراف نیز بدان اشاره

کرده‌اند؛ مانند ذکر این نکته توسط دختر فرهادمیرزا که گفته است: «خیلی عجب است که دولت تمکین دارد که این همه خواری بر سر حجاج بیاورند». همین نوع برخورد باعث شده بود تا عده‌ای آنان را بدتر از شمر و یهودی و رذل و بی‌حیا بدانند (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۶۵/۵، ۶۶؛ عصمت‌السلطنه دختر فرهاد میرزا، ۱۳۸۹: ۳۰۵/۴). برای نمونه، علویه خانم در سفرنامه خود اشاره کرده است که: «گیر عرب پدرسوخته افتاده بودیم از شمر بدتر. سوار قاطر باری می‌زد که اینها تند بروند. هر چه من التماس می‌کردم، تقلید مرا بیرون می‌آورد. می‌زند قاطر را، به ویژه زیر درخت‌های پیچ‌دار می‌برد که تمام بدن مرا پیچ‌ها تکه تکه کردند. چادرم، پیراهنم همه پاره پاره (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۶۵/۵، ۶۶).

مسائل مالی و پرداخت باج

یکی از مهم‌ترین مسائلی که مسافران سفرهای زیارتی با آن روبه‌رو بودند، مسئله مالی و هزینه‌های اضافی سفر زیارتی بوده است. این هزینه‌ها افزون بر هزینه‌های جاری نظیر خوراک و پوشاک و وسیله حمل‌ونقل بود که بر آنان تحمیل می‌شد و شامل باج‌هایی بود که راهدارها و رؤسای قبایل در طول راه از زائران می‌گرفتند. این مشکل برای تمام مسافران می‌توانست رخ دهد، اما برای زنان منجر به اتفاقات ناگواری می‌شد.

مسافران عتبات در ابتدای ورود به خاک عراق، با عوامل گمرکی مواجه می‌شدند که «اول ورود به خاک عثمانی و خانقین می‌آیند، هر مردی را کاغذ می‌دهند و به زبان ترکی عثمانی قد و قامت انسان را می‌نویسند و مبلغ هشت هزار و ده شاهی می‌گیرند. زن‌ها را هم این قدر خانم ایران می‌نویسند و مبلغ سه هزار می‌گیرند. پیاده‌ها را یا تذکره مجانی می‌دهند و یا هیچ نمی‌دهند کسی هم متعرض نمی‌شود» (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۳۲).

بخش دیگر هزینه، مربوط به بعد از ورود به خاک عراق و در صورت شیوع بیماری وبا بوده است که زائران نه تنها مجبور به گذراندن دوره قرنطینه بودند، بلکه می‌بایست هزینه دوره قرنطینه را نیز می‌پرداختند که به ازای هر پنج روز سه هزار و یک عباسی بوده است (مجهول المؤلف، ۱۳۸۹: ۳۱/۷، ۳۲) و بسیاری از زائران از پرداخت آن عاجز بودند. گاه افراد در طول قرنطینه‌های غیربهداشتی - که برای سود مالی و یا سوءاستفاده سیاسی

اعمال می‌شد- با وجود سلامت کامل دچار بیماری می‌شدند. زائران برای عبور از پل‌هایی که بر روی آب بسته بودند و همچنین اجاره «طراده» یا «گمی» می‌بایست پول پرداخت می‌کردند؛ که هزینه عبور از پل، یک عباسی و اجاره طراده یا گمی پنج الی هفت تومان و یک هزار دینار بود (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۹۳/۵؛ مجهول المؤلف، ۱۳۸۹: ۴۲/۷-۴۰). این هزینه‌ها بهای گزافی برای زائران بود و به اندازه‌ای گزاف بود که سبب مشکلات مادی در پایان سفر می‌شد.

مسائل اقتصادی که دامنگیر زنان زائر می‌شد، در بیشتر موارد شامل سرقت پول و اجناس قیمتی مانند طلا و جواهرات و یا تمام شدن پول سفرشان در میانه راه بود که مشکلات عدیده‌ای را برای آنان به وجود می‌آورد. علویه خانم در جایی از سفرنامه خود اذعان کرده است که هزینه سفرش به اتمام رسیده «سر زمستان سرما، دو ماه راه، بی‌خرج و مخارج، نه کسی (پول) به قرضم می‌دهد، نه پول دارم، مانده‌ام متحیر که چه بکنم» (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۹۷/۵).

از دیگر هزینه‌های اضافی که بر زائران تحمیل می‌شد، «خواه» بود. خواه حق عبوری بود که مسافران هنگام عبور از مناطق پرداخت می‌کردند. خواه به رئیس قافله داده می‌شد تا از طرف او به رؤسای قبایل میان راه پرداخت شود. پرداخت خواه مشکلی بزرگ برای زائران بود؛ چنان‌که بیشتر سفرنامه‌ها به آن اشاره کرده‌اند. «گذر به گذر جلو گرفته که خواه بدهید» (عصمت السلطنه دختر فرهادمیرزا، ۱۳۸۹: ۲۹۸/۴). زیادی این باج ستاندن‌ها و حجم هزینه‌های آن حتی توسط عمال دولتی و به شکل قانونی نیز برای زائران سخت بود. «پدر سوخته‌ها به جز پول گرفتن کاری ندارند» (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۷۸/۵).

علویه خانم همچنین از گرانی اجناس در کشتی و مسیرها اظهار گلایه کرده است. «الهی خداوند دین واجب را از گردن همه دوستان ادا بکند. ولی از راه دیگر که این راه بسیار بد راهی است، هم گرانی و هم راه بد» (همو، همان، ۴۶-۴۸).

مشکلات بهداشتی

بیماری‌ها در طول سفر به دو نوع تقسیم می‌شدند. الف. بیماری‌های واگیردار عمومی مثل

طاعون و وبا؛ ب. بیماری‌هایی که به سبب عدم رعایت بهداشت و وسایل بهداشتی گریبان‌گیر زائران عتبات می‌شد.

بیماری زائران کربلا را در چهار دسته می‌توان بررسی کرد: ۱. دسته اول کسانی بودند که با بیماری عازم عتبات می‌شدند؛ ۲. دسته دوم زائرانی که در طول مسیر بیمار می‌شدند؛ ۳. دسته سوم افرادی که در قرنطینه‌ها به سبب عدم رعایت بهداشت بیمار می‌شدند؛ ۴. دسته چهارم کسانی بودند که در خود شهرها به سبب بیماری‌های عمومی و شایع و آگیردار بیمار می‌شدند. بیشتر سفرنامه‌نویسان اعم از زنان و مردان، در سفرنامه‌های خود به این مسئله اشاره کرده‌اند. ناصرالدین‌شاه بارها از بیماری خود و اهل حرم و مرگ همراهنش خبر داده است: «امروز آثار زکام داشتم، مزید بر کسالت شد... نوش آفرین که از باغ اسداباد ناخوش شده بود حالا خوب است و اهمه کرده بود. کنیز فاطمه بلنده... اینجا ناخوش شده و مرد» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۳۵-۳۶).

یکی از عوامل سلامت سفر، رعایت بهداشت از سوی زائران و کاروان‌های زیارتی بود. علاوه بر افراد زنده، مسئله حمل جنازه‌ها و اجساد اموات تازه فوت شده مزید بر علت بود. طولانی بودن مسیر و گرمای هوا موجب رواج بیماری‌های مسری از قبیل وبا می‌شد. گاه در این مسیر برخی از بیماری‌های واگیردار به سرزمین‌های دیگر برده می‌شد و یا از آنجاها به همراه آورده می‌شد. برای نمونه، وبایی که در سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م. در عراق به دلیل آلودگی آب فرات پدید آمد، سبب شد برخی از ایرانیانی که مدام به این سرزمین در رفت‌وآمد بودند، مبتلا به این بیماری شوند.^۱

در چنین حالاتی پزشکیانی از سوی هر دو دولت برای انجام خدمات بهداشتی و معاینه زوار ایرانی و مسافران گماشته می‌شدند و یا افراد در مرزها در قرنطینه‌ها نگهداری می‌شدند. جنازه‌ها مورد بررسی و معاینه خاص قرار می‌گرفتند.^۲ در قرنطینه به زوار لباس‌های مخصوص داده می‌شد و لباس‌های خودشان را در دستگاه‌ها ضدعفونی

۱ R. M. Burrel, "The 1904 Epidemic of cholera in Persia: some Aspects of Qajar society", pp.18-22 (stable url: <http://www.jstor.org>).

۲ در سال ۱۳۱۸ق. معتمدالسلطان احتشام‌الحکماء از سوی دولت ایران برای بررسی وضعیت بهداشتی زوار و جنازه‌ها به قصر شیرین اعزام شد (ن.ک. به: استادوخ، پرونده ۸).

می کردند. به مدت چند روز مشخص، اجازه خروج داده نمی شد. تنگی جا، عدم نظافت درست و طول مدت قرنطینه که معمولاً پانزده روز طول می کشید، از عواملی بود که اعتراض زوار و کارگزاران دولت ایران را در پی داشت. میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول، نامه‌ای به دولت ایران نوشته و از رفتار نادرست و غیراخلاقی مأموران عثمانی ابراز نارضایتی کرده بود. گزارش او حاوی اعتراض به رفتار بد مأموران عثمانی با زنان و جنازه‌های ایرانی است که برای دفن به عراق برده می شدند^۱ (استادوخ، شماره ۱۶).

در یکی از اسناد به جا مانده از دوره قاجار به شرایط اسفناک قرنطینه اشاره شده است. در این گزارش، از یک خانواده احتمالاً مبتلا به وبا به نام عبدالغفور به همراه همسر و دخترش یاد شده است که دختر بر اثر شکم‌روی در قرنطینه مرده بود. نویسنده گزارش از شرایط بهداشتی قرنطینه‌ها شکایت کرده است که آنها در میان فضولات خود در یک اتاق زندگی می کردند. (استادوخ، شماره ۱۶) گاه اقداماتی برای حل ماجرا انجام می شد که اسنادی درباره «مذاکره با حکومت عثمانی جهت کاهش مدت قرنطینه خانقین بود» مختص زائران کربلا، از آن جمله است (استادوخ، شماره ۶۹).

۲. مشکلات ویژه زنان در سفرهای زیارتی

پیش از این به مواردی اشاره شد که ممکن بود در مسیر سفر زیارتی برای مردان و زنان زائر به وجود آید، اما در این بخش مسائلی بررسی می شود که به تناسب طبیعت زنانه برای زائران زن رخ می داد.

الف. سوء استفاده از قرنطینه

قرنطینه و مسائلی که حول محور این موضوع برای مسافران کربلا به ویژه زنان پیش می -

۱ «... سپس به جنازه مسلمین و مسلمات که به جهت حمل به اماکن مشرفه عراق عرب وارد می شوند به جهت اخذ و جلب نفع خودشان از صاحبان جنازه، میخ‌های آهنی در دست گرفته بسر جنازه آمده، اولاً از قوطی ایرادات می گیرند و بعد جنازه را از قوطی بیرون آورده از کفن خارج نموده چند مرتبه از آن میخ‌ها به بدن میت به بهانه اینکه معلوم بشود از امراض مسریه و امراض عادی فوت نموده است فرو کرده اگر صاحب جنازه حاضر است مخفیاً وجهی گرفته اجازه حمل می دهند و الا سی چهل جسد میت را در گودالی ریخته و قدری خاک به سر آنها می ریزند، و این نوع حرکات است که قلوب یک ملت را نفرت می دهد و محبت فطری را مبدل به دعوا می نماید» (معتد، ۱۳۳۶: ۶۹/۶۸).

آمد، یکی از مصادیق ظلم و هتک حرمت به زنان ایرانی بود؛ مسئله‌ای که بارها توسط کارگزاران ایرانی حاضر در مرزهای عثمانی به مقامات دولتی قاجار گوشزد شد. میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران، در نامه خود به این قبیل رفتار نادرست و غیراخلاقی مأموران عثمانی اشاره کرده است: «... بعد از ورود به گمرک به قدری درباره زوار که اکثر آنها مردمان معتبر و با شأن می‌باشند هتک احترام می‌نمایند که مافوقی بر او متصور نیست، مثلاً البسه زنانه را که فیما بین مسلمانان اصل و ناموس محسوب می‌شود علی‌عین التهایب باز کرده انواع حقارت وارد می‌آورند به همین قدر اکتفاء نکرده عمه گمرک‌خانه به اعتقاد خودشان از برای حفظ احتیاط دست زیر چادر نساء محترمت برده سینه و پشت آنها را تفحص می‌نمایند و اسم این حرکت رذل و رکیک را حفظ انتظام منافع گمرک قرار می‌دهند» (معتمد، ۱۳۳۶: ۶۸-۶۹). ملاحظات مذکور باعث شد تا نامه‌ای از وزارت امور خارجه به کنسولگری سفارت عثمانی ارسال شود مبنی بر اینکه اجساد زنان ایرانی در عراق عرب معاینه نشوند (استادوخ، شماره ۱۹): دلیل این امر حفظ حرمت میت زن بود.

ب. مشکلات ناشی از شرایط جسمانی

برخی از مشکلات ناشی از شرایط جسمانی، طبیعت و ویژگی زنانه بود که برای زنان زائر کربلا در سفر بروز می‌کرده است. بیشتر زنان از بازگو کردن مشکلاتی که برای آنان به وجود می‌آمد، سر باز می‌زدند؛ زیرا بازگو کردن آنها را خلاف عفت و حیای زنانه می‌دانستند. با وجود این، جست‌وجو در سفرنامه‌های باقی مانده از زنان زائر دوره قاجار، بازتاب برخی مسائل را نشان می‌دهد. برای مثال، بارها از درد در ناحیه شکم گلایه می‌کردند، اما امری را که سبب این درد شده بود، بیان نمی‌کردند که ممکن بود دلایل متفاوتی داشته باشد. این درد می‌توانست ناشی از مسمومیت غذایی یا قاعدگی و بیماری‌های خاص زنانه و غیره باشد. وقارالدوله در سفرده ماهه خود چندین بار بیمار شد، اما فقط دردهایش را بیان می‌کرد نه سرمنشأ آن را. «امروز احوالی نداشتم. تمام روز را خوابیده بودم. سردرد، تب، درد دل، همه امراض ظاهر شده، در این شدت گرما خدا به خیر بگذراند» (وقارالدوله، ۱۳۸۹: ۹۴/۷). یا در جایی دیگر اشاره کرده است که «چه کنم با این همه زحمت که آمدم، حالا اینجا حالم خوش نیست که همه روزه زیارت بروم»

(همان، ۹۲) و «با سردرد و تن تبار و هوای گرم امشب را به سر بردیم» (همان، ۹۷). می‌توان از صحبت‌های زنان برای یافتن علت ذکر نکردن و کتمان بیماری بهره گرفت. ممکن است ترس از راه ندادن کاروان و یا افراد به شهرها و روستاهای مسیر به دلیل دیده شدن بیماری در قافله، عامل این کتمان بوده باشد. این موضوع علاوه بر بیماری، فشار روانی مضاعف را برای آنان به همراه داشت. وقارالدوله در جایی به این موضوع اشاره کرده است: «این بیابان قضا و قدر آب خیکی یک تومان می‌خوریم، مزه چه می‌دهد. آدم‌های این شهر هم قدغن کرده‌اند که آدم‌های اردوی ما میان شهرستان نرود. چیزی نیست که مردم بخورند جز آب گوشت و هندوانه و هیزم چیزی دیگر هم که نمی‌آورند حالا باز هم خوبست. اینها را هم زن‌های سیاه می‌آوردند می‌فروشدند، اما من چنان احوالم بد شده که از صبح تا شام جز یک فنجان شربت چیز دیگر نمی‌توانم بخورم. خدا به خیر بگذراند حالا که حال خوش نیست تا چه شود» (همان، ۹۸).

نکته بسیار غم‌انگیز برای زنان زائر این بود که با تحمل سختی‌های این سفر مقدس، زمانی که به مقصد می‌رسیدند، بیماری‌شان اجازه نمی‌داد زیارتی را که برایشان دلچسب باشد، انجام دهند. «من احوالم چندان خوب نیست که شرح رسیدن و زیارت بنویسم» (همان، ۹۹).

پ. مرگ و میر زنان

مشکلاتی که در صورت درگذشت افراد به‌ویژه زنان پیش می‌آمد، راه حل پیچیده‌ای داشت. همکاری نکردن مردم مسیر به دلیل ترس از مسری بودن بیماری و هزینه زیاد کفن و دفن از آن جمله بود. علویه خانم کرمانی نیز یکی از همراهان نزدیک خود را از دست داده بود. این همراه که از او با عنوان خانم یاد کرده، از همان ابتدای سفر بیمار شده و در نهایت در راه مکه به مدینه فوت کرده است. «غروبی خانم فوت کردند خدا نصیب کافر نکند. کاش گردن من شکسته بود نیامده بودم. میان بیابان غریب بی‌کس، نه آب نه آبادی، خدا پدر حاجی اسماعیل اصفهانی حمله‌دار را بیمارزد زودی توی دامنه کوه چادر زدند و سه نفر غسل آوردند بنده کاری که هرگز نکرده بودم، رفتم نشستم تا اینکه غسل دادم» (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۷۱/۵).

غسال زن برای غسل دادن میت و دفن جسد زن بدون اتلاف وقت نیز از جمله

ملاحظات بود. «صبح از خواب برخاسته کنیزی که ناخوش بود از نیم فرسخی مکه معظمه تب کرده و آبله درآورده بود وفات نمود. با هزار معرکه و پول زیاد غسل زنانه پیدا نمودیم، او را غسل دادند و حاجی میرزا ابوالقاسم نمازش را خوانده دفن کردند» (افشار، ۱۳۸۹: ۶۰۵/۴).

زائرانی که بر اثر وبا از دنیا می‌رفتند، باید قرنطینه می‌شدند. البته همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد، این قانون برای همه به صورت یکسان اجرا نمی‌شد و یا ملاحظاتی در مورد افراد خاص به‌ویژه زنان زائر وجود داشت. در مرکز اسناد دیپلماسی به سندی با چنین مضمونی رسیدیم که ژنرال قنصول ایران در بغداد ارسال کرده بود.^۱

«دربارۀ عزیمت حجت الاسلام مامقانی و همراهان به عتبات عالیات، فوت یکی از زنان همراه بر اثر وبا در خاتقین، اجرای قرنطینه از سوی عثمانی‌ها و منع عبور زوار و نیز تلگراف نظام العلما و محمدتقی مجتهد در رابطه با این موضوع است» (استادوخ، شماره ۴۳). در گزارش مذکور گیرنده مشخص نیست.

ت. نبود پزشک همراه کاروان

در سه سفرنامه‌ای که از زنان باقی مانده، وقارالدوله به نبود حکیم یا پزشک در کنار کاروان اشاره کرده است. زنان نیازمند پزشکی بودند که به احوالشان رسیدگی کند، اما آنان درمانده بودند و نمی‌دانستند چه کنند. «چه روزی گذرانیدیم تا شب شده، من بیچاره با تن ناخوش بی حکیم این گرما... امروز احوالم بدتر شده نمی‌دانم چه کاری کنم» (وقارالدوله، ۱۳۸۹: ۸۲/۷).

نبود پزشک موجب می‌شد زنان برای درمان خود به انواع و اقسام اقدامات روی بیاورند. «صبح برخاسته، عطش داشتم. قدری هندوانه خوردم که تب بروز کرده. پناه بر خدا، چه تب شدیدی مثل آتش سوزان تا هفت شبانه روز بی‌هوش افتاده بودم. خدا عاقبت دختر آقا که زن آقا سید احمد قزوینی است به خیر کند که مثل حکیم بالا سر من نشست و همه نوع دوا و درمان کرد. حاجی میرزا مرتضی داماد بدایع نگار را هم می‌آوردند ولی بیشتر دختر آقا پیش خود دوا می‌داد. روز هفتم ناخوشی، نمک فرنگی

۱ ژنرال کنسولگری در بغداد نقش سفارت را داشته و به وزیر امور خارجه گزارش می‌کرده است.

دادند. تب قدری سبک شده ولی قطع نشده زن حاجی خان با خانم مادرش خیلی محبت کردند. مونس کردند. زن حاجی سرتیپ با خواهر حاجی سرتیپ چند مرتبه آمدند. زن حاجی مجید ترک همسایه بودند. چند مرتبه آمد. حاجی علویه همیشه می‌آمد، حاجی مجید حمله‌دار چند مرتبه آمد با برادرم خیلی مونس کرده از بس که برادرم گریه می‌کرد. مردم که می‌دیدند، بعضی دعا نوشته برای بریدن تب آوردند. بعضی دعای چشم زخم آورده بودند» (همان، ۱۰۳).

در میان اسناد مرکز دیپلماسی متنی به زبان غیرفارسی وجود داشت که «درخواست استخدام یک نفر طیب زن جهت کار در مریض‌خانه زنان» (استادوخ، شماره ۲۴) را داشت. این مسئله نمایانگر نیاز زنان مسافر کربلا به پزشک زن بوده است.

نقش پزشک زنان فقط محدود به درمان بیماری‌های زنانه نبوده است. با توجه به اینکه گاهی زنان زائر کربلا به دلیل مسائل مختلف جان خود را از دست می‌دادند و برخی از جنازه‌های زنان برای دفن به عتبات متبرکه حمل می‌شد، برای بررسی جنازه زنان نیز به پزشک زن نیاز بود تا حرمت آنان حفظ شود. نامه درخواست از فردی به نام نصرالله به سفارت عثمانی ارسال شده است مبنی بر «رعایت قوانین شرعی به هنگام معاینه جنازه‌های زنان ایرانی در عتبات عالیات» (استادوخ، شماره ۱۹). همچنین نامه‌ای درباره صدور احکام تلگرافی به عتبات عالیات درباره معاینه جنازه‌های زنان ایرانی توسط طیب زن با صرف‌نظر از معاینه آنها که فرستنده فرج‌الله حسینی سفارت ایران در اسلامبول و گیرنده وزارت امور خارجه بوده است (استادوخ، شماره ۱۹).

از این دست نامه‌ها به صورت معدود وجود دارد، ولی همین تعداد کم نشان می‌دهد که نبود پزشک زنان مسئله‌ای مهم و در عین حال بغرنج برای دستگاه دیپلماسی قاجاریان به حساب می‌آمده است.

ج. نبود امکان استحمام

استحمام امری نوظافتی و بهداشتی است که در سفر اهمیت مضاعف می‌یابد. زنان زائر به مکان‌های خاصی برای استحمام نیاز داشتند و هنگام سفر نمی‌توانستند هر جایی حمام کنند و لازم بود در جایی پوشیده شست‌وشو کنند. وقارالدوله در سفرنامه خود اشاره کرده است که: «من برای حمام حیران بودم. بعد خبر آوردند که در کشتی یک حمام بی‌آب

دارد. گفتم سماور آتش کردند، آب زیاد آوردند، رفتم حمام. آدم از پشت حمام آب به دست حاجیه خانم خراسانی می‌دادند، او رخت پوشیده، به سر من آب می‌ریخت. یک سر تن گربه شوری کردم. یک ساعت از شب رفته از حمام بیرون آمده، شکر خدا به جا آورده...» (وقارالدوله، ۱۳۸۹: ۸۲/۷).

دولت قاجار نیز برای پیشگیری از بیماری‌هایی که بر سر راه زائران کربلا بوده، تصمیم به ساخت و تعمیر حمام زنانه و مردانه گرفت. گزارشی از «مأمور خانقین از تعمیر حمام زنانه و مردانه در محل برای مبارزه با شیوع بیماری و لزوم استحمام زوار ایرانی» در دست است (استادوخ، شماره ۲۲۶-۲۲۷).

چ. دور شدن زن و شوهر در طول سفر

یکی دیگر از مشکلات زنان زائر و یا به‌طور عام خانواده‌ای که با هم به زیارت می‌رفتند، جدا کردن زنان از شوهرانشان بود. گاه اتفاق می‌افتاد که زن و شوهری به دلیل لزوم تفکیک میان زنان و مردان در طول سفر، قرنطینه، گم کردن همدیگر و یا علل دیگر از هم جدا می‌شدند و گاهی اوقات همدیگر را نمی‌یافتند. فصل سیزدهم سفرنامه تیراجل در صدمات راه جبل که دربارهٔ سختی‌های راه جبل نگاشته شده، در بخش بدعت‌ها و تعدیات متفرقه این راه، نویسنده به این مسئله اشاره کرده است: «چهارم: تفریق میان حاج و بار آذوقه یا شتر آتش و جدا شدن زن از شوهر، رفیق از رفیق و ...» (مجهول المؤلف، ۱۳۸۹: تیراجل در صدمات راه جبل، ۷۱۸). همچنین همان‌گونه که اشاره شد، مأموران عثمانی به دلایل مختلف گاهی «تحت‌الحفظ مردها را به بغداد فرستاده و زن‌ها را از آنها جدا می‌کردند» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۵: ۳۹۷/۷).

ممکن بود این جدایی زمان زیادی طول بکشد و حتی با توجه به نبود وسایل ارتباط جمعی و قوانین و نظارت صحیح دولتی برای پیگیری امور زائران، هیچ‌گاه زن و شوهر یکدیگر را نیابند که مشکلاتی به مراتب بزرگ‌تر و عمیق‌تر را برای زنان و مردان به وجود می‌آورد.

ح. بارداری، ازدواج موقت زنان در طول سفر

برخی زنان به امید به دنیا آوردن فرزند خود در کنار حرم امام حسین(ع)، در حالت

حمل عازم سفر می‌شدند که خطرهای سفر علاوه بر خودشان، جنین آنها را نیز تهدید می‌کرد. گاهی این حاملگی به اتمام نمی‌رسید و جنین در بین راه سقط می‌شد و از میان می‌رفت. «احتمال حملی (بارداری) که می‌رفت، برطرف شد» (میرزا داود وزیر و ظایف، ۱۳۸۹: ۴۶۲/۷). ازدواج‌های موقت از دیگر مشکلات بود؛ به‌ویژه اگر به بارداری منجر می‌شد. مسئله زمانی دردناک می‌نمود که مردان از قبول مسئولیت این زنان سر باز می‌زدند. یک سفر حدوداً یک ساله که زن باردار نیز با توجه به شرایط مسیر همراه کاروان بود، سختی‌ها و ملاحظات خاص خودش را داشت. علویه خانم کرمانی با چنین مشکلی روبه‌رو شده بود. همسفران او که ولی‌خان، همسرش و زنی به نام فاطمه بودند؛ در بین راه همسر ولی‌خان فوت کرد. «غروبی خانم فوت کردند...» (حاجیه خانم علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۶۹۱/۵).

ولی‌خان با زن دیگری به نام فاطمه که همسفرش بوده، ازدواج کرد و فاطمه باردار شد. ولی‌خان زن باردار را در نجف رها کرد و خودش راهی مکانی دیگر شد و مسئولیت فاطمه برعهده علویه خانم کرمانی افتاد. «بابت تدارک (زایمان) آن و بچه‌اش را بگیرم، شاید در راه زایید، این‌ها همه بخت من است»؛ «الهی خدا خیر دنیا و آخرت به سرکار خان بدهد، با من خوب تمام نکرد. با وجود این همه محبت‌های مرحومه خانم، فاطمه را هم بیرون کرده، آبستن، سنگین، متصل خوابیده، هیچ کار نمی‌کند» (همان، ۶۹۳، ۶۹۴).

نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت زنان مسافر کربلا در دوره دوم قاجار نشان داد که این سفر با مشکلاتی همراه بوده است. ممکن است این مشکلات به دلیل جزئی بودن و یا گزارش نشدن، از دید مردم و مسئولان دولتی مغفول مانده باشد، اما منشأ مشکلات زیادی برای زنان بود که در پژوهش‌های علمی و تاریخی کمتر به آن توجه شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد همه مسافران زیارت کربلا در دوره دوم قاجار (اعم از زن و مرد)، در سفر زیارتی با سختی‌هایی روبه‌رو بوده‌اند، اما نوع مشکلات زنان می‌توانست بیشتر و متفاوت‌تر باشد؛ بنابراین ضروری بود تا در پژوهش حاضر، مطالب از دو منظر مورد بررسی قرار گیرد.

ابتدا مسائل مشترک بررسی شد. مواردی از قبیل مسائل آب و هوایی و امور مربوط به حمل و نقل، چارپایان حامل کجاوه‌ها، شکستن کجاوه‌ها، نبود بهداشت، قرنطینه، بدرفتاری مأموران مرزی با مسافران ایرانی، الزام به پرداخت باج و خاوه که گونه‌های متفاوتی از مشکلات را نشان می‌دهند.

در منظر دوم، مسائلی که به واسطه طبیعت و ماهیت زنانه برای زنان مسافر کربلا رخ داده است. مواردی از قبیل بی‌احترامی‌هایی که به بهانه‌های مختلف در نقاط مرزی عثمانی با ایران و یا در قرنطینه‌ها و تفتیش‌های بدنی رخ می‌داد؛ رعایت نشدن مسائل بهداشتی؛ بیماری‌های خاص و نبود پزشک و حتی پنهان کردن بیماری به دلیل ترس‌های مختلف؛ نبود مکان و یا فضای مناسب برای استحمام در این سفر طولانی نزدیک به یک ساله؛ جدا کردن زنان از شوهران و محارم؛ مرگ همراهان؛ بارداری زنان و ازدواج‌های موقت و در پی آن مسائلی که برای خود زنان و همسرانشان در طول این سفر زیارتی ایجاد می‌شد.

بررسی مطالب فوق روشن می‌کند که گونه‌های مختلفی از مشکلات در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی و فرهنگی را می‌توان برای زنان زائر کربلا در دوره قاجار متصور شد که جا دارد در پژوهش‌های مستقل به شناسایی و سنخ‌شناسی این گونه‌ها، علل به وجود آمدن و سایر وجوه تأثیرگذار آن توجه شود.

منابع و مآخذ

- افشار، میرزا عبدالحسین‌خان (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه (۱۲۹۹ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۴، تهران: انتشارات علم.
- پنجاه سفرنامه حج قاجاری (۱۳۸۹)، به کوشش رسول جعفریان، تهران: انتشارات علم.
- حاجیه خانم علویه کرمانی (۱۳۸۹)، «روزنامه سفر حج»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۵، تهران: انتشارات علم.
- خاطرات احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷)، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار.
- سقزی مجدی، میرزا عبدالجמיד محمودبن عبدالکریم (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه و عتبات (۱۳۰۵ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۵، تهران: انتشارات علم.
- طباطبایی مجد، غلامرضا (۱۳۷۳)، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ظهیرالملک (۱۳۷۶)، «سفرنامه مکه»، میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، ج ۵، قم:

- کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- علم، محمدرضا و سکینه دنیاری (۱۳۹۷)، «بررسی خاطرات زیارت حج زنان در دوره قاجار (با تکیه بر سفرنامه‌های حج خانم علویه کرمانی و عصمت السلطنه دختر فرهاد میرزا معتمدالدوله)»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حج در بویه تاریخ، به کوشش هدیه تقوی، تهران: نگارستان اندیشه.
 - عزیزاده بیرجندی، زهرا و سمیه پورسلطانی (۱۳۹۷)، «بررسی وضعیت بهداشت و سلامت حجاج در عصر قاجار؛ شناخت آسیبها، تبیین راهکارها»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حج در بویه تاریخ، به کوشش هدیه تقوی، تهران: نگارستان اندیشه.
 - فخرالملک اردلان، ابوالحسن خان (۱۳۷۲)، *سفرنامه (از حریم تا حرم)*، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران: سازمان اسناد ملی.
 - فقیه بحرالعلوم، محمدمهدی (زمستان ۱۳۹۶)، «تاریخچه انتقال جنازه به عتبات عالیات (شهر کربلا)»، پژوهشنامه مزارات و مقابر جهان اسلام، دوره ۸، ش ۳۳، صص ۷-۴۴.
 - گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۷۵)، به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی، ج ۷، تهران: اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 - مجهول المؤلف (۱۳۸۹)، «تیر اجل در صدمات راه جبل (۱۲۹۹)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۴، تهران: انتشارات علم.
 - مجهول المؤلف (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه (۱۲۹۹)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۴، تهران: انتشارات علم.
 - مجهول المؤلف (۱۳۸۹)، «سفرنامه کربلا معلی»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۷، تهران: انتشارات علم.
 - معتمد، محمود فرهاد (۱۳۳۶)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی*، تهران: ابن‌سینا.
 - منجم‌باشی، عبدالغفارخان (۱۳۷۶)، «سفرنامه شیرین و پرماجرا»، میقات حج، به کوشش سید علی قاضی عسگر، ش ۱۹، صص ۸۱-۱۰۴.
 - منشی‌زاده، محمدحسین (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه (۱۳۳۹ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۸، تهران: انتشارات علم.
 - میرزا داود وزیر وظایف (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه (۱۳۲۲ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۷، تهران: انتشارات علم.
 - نایب الصدر شیرازی، محمد معصوم (۱۳۸۳)، *سفرنامه مکه*، به تصحیح هارون و هومن، تهران: پانید.
 - (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه (۱۳۰۵ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۵، تهران: انتشارات علم.
 - ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۷۲)، *شهریار جاده‌ها*، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- عصمت السلطنه دختر فرهاد میرزا (۱۳۸۹)، «سفرنامه مکه (۱۳۹۷ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۴، تهران: انتشارات علم.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، «انگیزه‌ها و پیامدهای سفر زیارتی بلندپایگان سیاسی قاجار»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۱۵، صص ۱۰۳-۱۲۲.
- وقارالدوله، سکینه سلطان (۱۳۸۹)، «روزنامه سفر عتبات و مکه مکرمه (۱۳۱۷ق)»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۷، تهران: انتشارات علم.

اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، کارتن ۱۴، سند شماره ۱۰۹، ۱۳۱۶ق.
- کارتن ۲۰، سند شماره ۱۶، ۱۳۱۸ق.
- کارتن ۴، سند شماره ۶۹، ۱۳۲۲ق.
- کارتن ۱، پرونده ۸، ۱۳۱۸ق.
- کارتن ۴۶، سند شماره ۲۲، ۱۳۳۸ق.
- کارتن ۴، سند شماره ۶۹، ۱۳۲۲ق.
- کارتن ۶، سند شماره ۴۳، ۱۳۲۲ق.
- کارتن ۵۵، سند شماره ۲۴، ۱۳۳۶ق.
- کارتن ۱۱، سند شماره ۱۹، ۱۳۲۹ق.
- کارتن ۱۱، سند شماره ۲۲۷-۲۲۶، ۱۳۲۵ق.
- کارتن ۴۶، سند شماره ۲۲، ۱۳۳۸ق.
- Burrel, R. M. "The 1904 Epidemic of cholera in Parsia: some Aspects of Qajar society", pp.18-22 (stable url: <http://www.jstor.org>).

